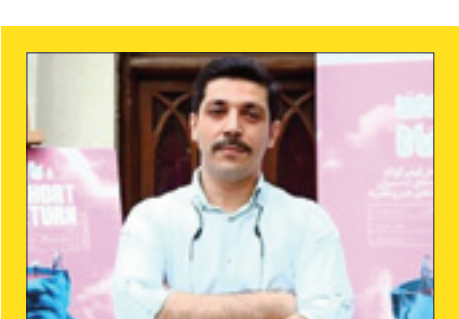




ادبیات کهن ایران پشتوانه‌ای غنی برای سینماست

ایبنا: محسن جهانی، کارگردان فیلم کوتاه «ادیون» که در جشنواره فیلم کوتاه‌تهران مورد توجه قرار گرفت، درباره ضرورت توجه به ادبیات کهن فارسی می‌گوید: ما صاحب میراث بزرگی در تاریخ ادبیات، به‌ویژه در شعر هستیم. اشعار ما نیز به نوعی با داستان در آمیخته‌اند و در ادبیات داستانی هم همین غنا و پیشینه وجود دارد. این یعنی برای من به عنوان فیلم‌نامه‌نویس، ۵۰در صد مسیر از پیش پیموده شده است. اگر فیلم‌نامه‌نویس هوشمندی باشم، باید از این چشمه جوشان که از وجود هنرمنان بزرگ و تأثیرگذار تاریخ این سرزمین ایجاد شده، بهره بگیرم. این استفاده می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد، ممکن است من مستقیماً از اثری تأثیر بگیرم یا در اثر خواندن آن به خلق اثری تازه برسم. متأسفانه در سال‌های گذشته، نگاه درستی به موضوع اقتباس وجود نداشت و گاهی آن را با «کپی‌برداری» اشتباه می‌گرفتند و ارزش چندانی برای آن قائل نبودند. خوشبختانه در سال‌های اخیر، شاهد توجه و تشویق بیشتر به اقتباس هستیم. در بسیاری از جشنواره‌ها بخش ویژه اقتباس اضافه شده است و از آثار اقتباسی حمایت می‌شود. امروز فیلم‌های کوتاه و بلند زیادی را می‌بینیم که اقتباسی هستند، حتی برخی از سریال‌ها نیز از کتاب‌های مختلف برگرفته می‌شوند و این اتفاق بسیار مثبتی است. اگر به سینمای جهان و سریال‌های شاخص بین‌المللی نگاه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از آنها اقتباسی هستند. با توجه به پیشینه غنی و تاریخ کهن ادبیات‌مان می‌توانیم در زمینه اقتباس، بسیار موفق‌تر و خلاق‌تر عمل کنیم.



غلبه فرم‌گرایی بر محتوا در فیلم کوتاه

سینما پرس: «توید صولتی» کارگردان فیلم کوتاه «چونده» در مورد عوامل فرم‌گرایی افراطی در آثار سینمای کوتاه بیان می‌کند: واقعیت این است که در سینمای کوتاه امروز، آثار به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: فیلم‌های قصه‌گو و فیلم‌های فرم‌گرا. به ندرت پیش می‌آید اثری را ببینیم که هم روایت قصه‌ای منسجم داشته باشد و هم از نظر فرم، ساختار درستی را رعایت کرده باشد. ایده‌آل من این است که یک فیلم در عین قصه‌گو بودن، از فرم مناسبی نیز برخوردار باشد، به این معنا که فیلمساز باید فرمی را برگزیند که بتواند محتوای خود را به‌درستی منتقل کند، با این حال متأسفانه از چند سال گذشته شاهد روندی بوده‌ایم که در آن فرم بر قصه غلبه یافته است. قصد ندارم به آثار مشخصی اشاره کنم، زیرا بسیاری از فیلمسازان آثار از دوستان ما هستند، اما واقعیت این است که در بسیاری از فیلم‌های کوتاه، توجه بیش از اندازه به فرم باعث شده قصه‌گویی به حاشیه برود. فیلم‌های کوتاه از لحاظ بصری و ساختار ظاهری قابل توجه‌ند، اما فاقد روایت هستند، به گونه‌ای که تماشاگر پس از پایان فیلم نمی‌داند دقیقاً چه دیده، قهرمان چه کسی بود، آغاز و اوج و پایان داستان در کجا قرار داشت. همین مسئله موجب شده فیلم کوتاه در این سال‌ها آسیب‌های جدی ببیند.



عروسک‌ها شخصیت دارند

مهر: فاطمه امینی، مجری و بازیگر درباره علاقه‌اش به دنیای کودکان و عروسک‌ها می‌گوید: من با خودم می‌گویم اگر از هر ۱۰۰تا کودک، یکی بخندد، دیگر در این دنیا کاری ندارم و از همین لذت می‌برم. «گلی» با شام‌قلیش حرف می‌زند، با تمام وجودش با بچه‌ها تپاط می‌گیرد، حالا یکی دوستش دارد، یکی دوستش ندارد. مگر کودکان عاشق عروسک‌ها نیستند؟ من، فاطمه امینی در درونم یک «گلی» دارم که شخصیت هم‌ان است. شخصیت‌های عروسکی را دوست دارم وقتی عروسکی را دوست دارم همیشه صورتم لبخند است و دوربین فراموش می‌کنم. اما خدا نکند که عروسکی را دوست نداشته باشم و با آن ارتباط برقرار نکنم، از عروسک فاصله می‌گیرم و از اختیار من خارج است. در عین حال معتقد هستم هر عروسکی لایق این نیست که تصویرش در تلویزیون دیده شود. با این‌هم مخالف هستم که یک انیمیشن و پویانمایی ساخته می‌شود، سپس ناگهان عروسکش ساخته می‌شود، بعد ناگهان باید کنار عروسک قرار بگیری در حالی که هنوز با آن ارتباط نگرفته‌ای. عروسک شخصیت دارد، برای موفقیتش باید به ویژگی‌های انسانی مثل صدا، اندازه، اینکه چقدر تیل یا کوچولو باشد و چه شکلی باشد، فکر می‌کنیم. این‌ها هر کدام، در تصویر نهایی نقش مهمی دارد.

زهرامنصوری

این روزها در شمایل یکی از قهرمانان ملی روی پرده سینماهاست؛ بازیگری که عرصه‌های مختلف را از موده و حالا یفاگر نقش شهید مهدی زین‌الدین شده است. سجاد بابایی با این فیلم در سال ۱۴۰۲ به جشنواره فیلم فجر آمد؛ فیلمی ساخته مهدی شامحمدی که نخستین تجربه کارگردانی خود را از سر می‌گذراند اما محصلش اثری ابرومند برای او و سازمان پشتیبانش یعنی اوج شد. این فیلم بخشی از زندگی شهید زین‌الدین و برادرش را در جریان جنگ ایران و عراق و عملیات خیبر در جزیره مجنون به تصویر می‌کشد. برای ایفای نقش، بابایی تلاش کرد شباهت ظاهری و فیزیکی خود را با شخصیت واقعی شهید زین‌الدین ایجاد کند. او در مدت کوتاهی بیش از ۱۰ کیلوگرم وزن کم کرد و موهای کوتاه و محاسنش باعث شد تا بیشترین نزدیکی را با چهره شهید داشته باشد. بابایی با ایفای یک نقش تأثیرگذار توانست روحیه فداکاری، شجاعت و ایثار شهید زین‌الدین را به‌خوبی به مخاطب منتقل کند. بازی او مورد توجه منتقدان و تماشاگران قرار گرفت و توانست احساسات واقعی و انسانی شخصیت را نشان دهد.

آغاز موفقیت با تومان

اما سجاد بابایی از کجا آغاز کرد و چگونه به این جایگاه رسیده است؟ او متولد ۱۳۲۲ است و بازیگری را از سال ۱۳۸۷ و در حالی که ۱۵سال داشت آغاز کرد. حضور در چند فیلم کوتاه سرآغاز نقش آفرینی‌های‌اش در عرصه سینما شد و رفته‌رفته پایش را به فیلم‌های بلند سینمایی هم گذاشت، اما نخستین گام او در این عرصه را می‌توان فیلم سینمایی «تومان» به کارگردانی مرتضی فرش‌یاف و ششمرده فیلمی که در سال ۱۳۹۷ در جشنواره فجر به نمایش درآمد و توانست طبعی از مخاطبان را به خود جذب کند. او در این فیلم نقش مهمان را بازی می‌کند، حدود یکی از نزدیک‌ترین دوستان و هم‌خانه‌های داود است. او شخصیتی آرام‌تر، متین‌تر و اندیشمندتر از داوود دارد و در روند داستان، نقش «وچان و توزان» گروه دوستان را ایفا می‌کند. فیلم رزوانیگر زندگی چند جوان در شهر گنبد کاووس است که شیفته شرط‌بندی و بخت‌آزمایی می‌شوند و با رؤیای رسیدن به پول و موفقیت، قدم در مسیری می‌گذارند که آرام‌آرام زندگی‌شان را متلاشی می‌کند. در این میان، محمدنمادی از خرد، تردید و اخلاق در برابر طمع و هیجان داوود است. او اغلب تلاش می‌کند رفتارهای افراطی دوستانش را تعدیل کند، اما خود نیز درگیر تب‌پول و قمار می‌شود. نقش سجاد بابایی در «تومان» گرچه در ظاهر فرعی به نظر می‌رسد، اما از نظر درونمایه اخلاقی و انسانی بسیار مهم است، او صدای درونی و هشداردهنده فیلم است. بازی‌اش نیز به خاطر طبیعت‌گرایی، صداقت و سکون درونی مورد تحسین منتقدان قرار گرفت و بسیاری از منتقدان او را یکی از استعدادهای تازه سینمای ایران دانستند.

در خشش در استاد

بابایی گرچه یک سال بعدش در فیلم سینمایی «من زهره» به کارگردانی سیامک انصاری حضور پیدا کرده بود اما هرگز با این فیلم نتوانست برای خود شهرتی دست و پا کند، همین شد که در سال ۱۴۰۰ با «مرد بازنده» به کارگردانی محمدحسین مهدویان به سینماها آمد. او در این فیلم در نقش «سینا خسروی»، پسر سرنگ احمد خسروی (با بازی جواد عزتی) ظاهر می‌شود. این فیلم در ژانر درام-معمایی ساخته شده و داستان آن درباره مأمور ۵۶ساله‌ای به نام احمد خسروی است که هنگام تحقیق درباره پرونده‌ای پیچیده، با شبکه‌ای از فساد اقتصادی روبه‌رو می‌شود. در این مسیر، رابطه او با پسرش سینا نیز یکی از لایه‌های احساسی

معرفی کتاب

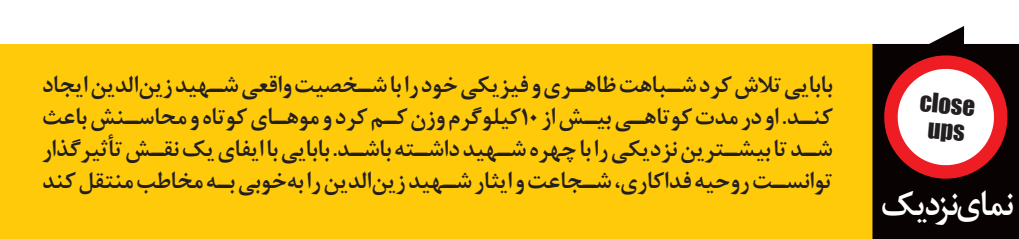
کوتاه در باره «مهمانسرای دو دنیا» اثر اریک امانوئل اشمیت

مهمانسرای دو دنیا اثر اریک امانوئل اشمیت، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی است. اشمیت در این کتاب به بخشی از دغدغه‌های مربوط به مرگ، در قالب یک نمایشنامه کوتاه اما پرکشش می‌پردازد. «مهمانسرای دو دنیا» فضایی را بین مرگ و زندگی خلق کرده است. کسانی که به هر طریقی وارد اعما می‌شوند به این مهمانسرا می‌روند. آنها باید اینجا منتظر بمانند که یا به زمین برگردند یا بعیرند، اما در این فاصله مهم‌ترین چیزی که به دست می‌آورند، آگاهی است. آگاهی، آن تیغه رو لبه‌ای که هم امید می‌آفریند هم ناامیدی.

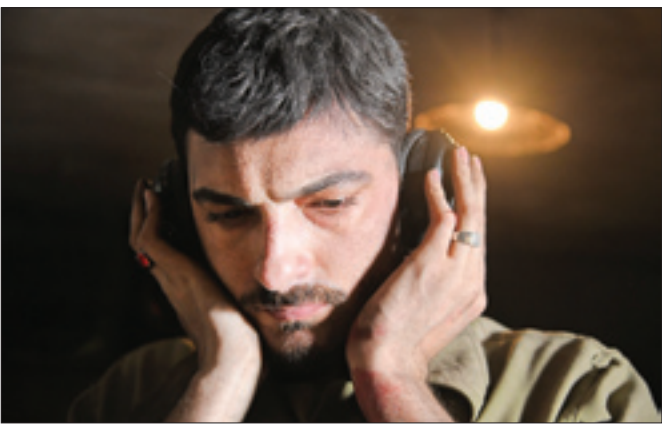
آگاهی از زندگی‌ای که در این مدت از سر گذرانند و مرگی که شاید قرار باشد با آن

مروری بر کارنامه سجاد بابایی به انگیزه نقش آفرینی در «مجنون»

بازیگری که از دامنه «تومان» به قله «مجنون» رسید



«خسوف» به کارگردانی مازیا میری اولین حضور او در این مدیوم بود. او در این سریال نقش امیر را ایفا می‌کند؛ جوانی جسور، عاشق‌پیشه و مستقل که درگیر روابط احساسی و خانوادگی پیچیده‌ای است. بازی روابط حسودانه و خنودگی جملۀ نقاط قوت سریال به شمار می‌آید. بابایی توانسته است میان شجاعت، احساس و منطق تعادل برقرار کند، یعنی هم عاشقانه و احساسی رفتار و هم استقلال‌گفری و تصمیم‌گیری خود را حفظ کند. حالا کار او آرام‌آرام داشت دیده می‌شد. پیشینه همکاری با مهدویان هم، تدوینگر آثار این کارگردان را بر آن داشت تااز سجاد بابایی در نخستین تجربه کارگردانی بهره ببرد. سجاد پهلوان‌زاده که مینی‌سریال «سقوط» را در شبکه نمایش خانگی ساخت از بابایی در نقش یک داعشی استفاده کرد. او نقش «ژاکان» را در این اثر ایفا می‌کند؛ شخصیتی چندوجهی که از جوانی عاشق و امیدوار به عضوی از گروه تروریستی داعش تبدیل می‌شود. این تغییر تدریجی از عشق تا افراط‌گرایی، محور اصلی نقش اوست و بابایی توانسته این مسیر پیچیده را به تصویر بکشد. یکی از ویژگی‌های مهم بازی بابایی در این نقش، نمایش تدریجی تحول شخصیت است. او بدون اغراق و هیجان‌زدگی، تغییرات درونی



پنجره لم‌بده و در دم و لحظه حاضر زندگی کنه، میتونه از تمام مواهب عالم لذت ببره. سعادت واقعی رو چیزهای کمی می‌سازه.» در این فاصله، جهان‌بینی شخصیت‌های نمایشنامه مهمانسرای دو دنیا به واسطه تعامل افکار متفاوت‌شان، شنیدن داستان زندگی یکدیگر و تأثیری که هر کدام بر دیگری می‌گذارد، دستخوش تغییر می‌شود. ما مرگ و حیات را با کفه‌های متفاوتی می‌سنجیم و ارزش‌های متغیری را کف دستمان می‌گذارم. نمایشنامه مهمانسرای دو دنیا در بخش‌هایی سعی دارد مخاطب را به این نتیجه برساند که تا زمانی که به یقین با مرگ خود روبه‌رو نشود، هرچند از واقعی بودن آن باخبر است و باورش دارد، ولی اهمیتی نمی‌دهد و این مسئله باعث افزایش کیفیت زندگی‌اش نمی‌شود. انگار که با وجود حکم بودن مرگ، آن را در واقعی و سرشار از قطعیت نبوده و نیست. در این فضای لحظه‌ها را مانند آب‌نباتی میکشد. این کتاب ذهن ما را درباره مرگ به چالش می‌کشد.

فاصله، من وجود داشتم.ام. این تمام واقعیت است؛ همان جرقه کوتاه میان دو نیستی مطلق. در بخشی از کتاب چنین می‌خوانیم: «راستش، خوشبختی تو کف دست آدمه، کافیه بی حرکت بمونین، همه چی رو فراموش کنین، دیروز و فردا رو از یاد ببرین. اگه آدم بتونه خودش رو کوچک کنه و در به میل کنار

نمایش خانگی

اما بابایی در سریال «شغال» با ایفای نقش سیلوش یکی از شخصیت‌های اصلی داستان را به تصویر کشیده است. این سریال با فضایی معمایی و جنایی، بر محور رازها، خیانت و تنش‌های درون خانوادگی پیش می‌رود و بابایی در میانه‌ای فضای پرابهام، بازی‌ای احساسی ارائه می‌دهد.

اقتباس جاودانه ناصر تقوایی از رمان همینگوی

احمد محمدتبریزی

اگر اقتباس را در سینمای ایران برای فیلمسازان جوان امری دشوار و پرچالش بدانیم، برای نسل پیشین سینماگران، تجربه‌ای آشنا و الهام‌بخش بوده است. ناصر تقوایی از جمله کارگردانانی است که به اقتباس نه صرفاً به عنوان انتقال یک روایت ادبی به تصویر، بلکه به‌منایه فرایندی خلاقانه و اندیشمندانه می‌نگریست. در آثار او، تبدیل داستان به تصویر سینمایی، درسی بنیادین از فیلم‌نامه‌نویسی را یادآور می‌شود، همان اصل مشهور «نگو، نشان بده»، اما در نگاه تقوایی، این اصل صرفاً به معنای جایگزینی گفتار با تصویر نیست، بلکه او با ترکیب ظرف‌فیر میان زبان سینما و گفتار دراماتیک، موفق می‌شود مفاهیم، موقعیت‌ها و درونما به‌های اثر را به تدریج در طول فیلم بسط دهد و به عمق ببرد.

اقتباس‌هایی ضعیف از همینگوی در سینمای امریکا

«ناخدا خورشید» به عنوان بهترین و کامل‌ترین فیلم تقوایی از چندین منظر قابل بررسی است. تقوایی از جوانی به شدت تحت تأثیر نوع نگاه و دیدگاه همینگوی در ادبیات بود و همین علاقه‌عملی برای ساختن فیلمی از روی یکی از رمان‌های نویسنده امریکایی شد. «داشتن و نداشتن» همینگوی در سال ۱۹۳۷ منتشر شد و ناصر تقوایی ۵۰سال بعد با اقتباسی از این رمان، فیلمی ماندگار در سینمای ایران خلق کرد. هالیوودی‌ها پس از این با بهره گرفتن از نام پرآوازه همینگوی، چند فیلم اقتباسی ساخته بودند که همگی دچار فرایند تجاری‌سازی استودیوها شده بودند؛ فیلم‌هایی که تماشاگران را به سالن‌های سینمای می‌کشاندند و با تحسین هم‌روبه‌رو می‌شدند ولی دورترین فاصله را با دنیای نویسنده امریکایی داشتند. این فیلم‌ها سنسخت چندانی با شخصیت‌های داستان‌های همینگوی نداشتند، به همین خاطر بسیاری از منتقدان با تردید و بدبینی به «داشتن و نداشتن» هوارد هاکس نگاه کردند. در همان دوران، بسیاری از منتقدان فیلم هاکس را به «کارابلانکا» نزدیک‌تر دانستند. موفقیت «کارابلانکا» در گیشه، فیلمسازان و تهیه‌کنندگان دیگر را هم به سمت ساختن فیلم‌هایی اینچنینی سوق داده بود. اما هزاران کیلومتر آن‌سوتر از امریکا، فیلمسازی زندگی می‌کرد که برخلاف کارگردانان امریکایی، به هنرمندانه‌ترین شکل، «داشتن و نداشتن» همینگوی را روی پرده سینما آورد. فیلم تقوایی نه تنها به روح داستان همینگوی وفادار می‌ماند بلکه کمترین وابستگی را به فیلم هوارد هاکس دارد. تقوایی به قابلیت‌های داستان‌های همینگوی و ضعف‌های فیلم‌های اقتباسی از این کتاب‌ها آگاه بود. او با انتقاد از فیلم‌هایی که از داستان‌های همینگوی در سینما اقتباس شده بود، چنین گفته بود: «من همیشه مجذوب نگاه همینگوی و شیفته نثرش بودم. متأسفانه خود امریکایی‌ها در سینما ازش‌های کار او را در نیافتند. او قصه‌های درجه یک می‌نوشت که فیلم‌های درجه سومی بر اساس آنها ساخته می‌شد. داشتن و نداشتن ساخته هوارد هاکس هیچ ربطی به قصه همینگوی ندارد. بدترین اقتباس ادبی در سینماست.»



اهمیت بومی‌سازی در سینمای تقوایی

تقوایی برای انتخاب رمان «داشتن و نداشتن» و اقتباس از رمان همینگوی، هوشمندی زیادی به خرج داد تا این رمان در سینمای ایران قابلیت فیلم شدن داشته باشد. تقوایی با دانش و آگاهی و هنر خود به شکلی هنرمندانه توانست فضای رمان «داشتن و نداشتن» را از ساحل کی‌وست در فلوریدای امریکا، به بندری کوچک در شهرستان لگنه استان هرمزگان بیاورد. در اصلی داستان همینگوی، تلاش و جدال برای بقااست و تقوایی نیز در «ناخدا خورشید» تم اصلی رمان را حفظ کرده است. در کنار جهان‌شمول بودن تم اصلی رمان، بقیه اجزای داستان نیز دست تقوایی را برای اقتباس بومی کردن آن باز می‌گذارد. تقوایی همواره نگران بومی‌سازی در روایت‌های غیربومی بود و بر جایی هم گفته بود که: «داستان‌ها اگر نتوانند شکلی کاملاً ایرانی پیدا کنند، بهتر است اصلاً ساخته نشوند.»

همان‌های مثل قایق، لنج، قاجاق، مسافر، مأموران دولتی، بی‌پولی و فقر و انجام کارهای غیرمعمول، همه از مواردی هستند که قابلیت ساخته شدن در شهری بندری و ساحلی را دارد. تمام اینها خوراک لازم برای ساختن فیلمی در جنوب ایران را به تقوایی می‌داد و او هم به بهترین شکل از این امکان و فرصت استفاده کرد. تقوایی داستان فیلمش را هم به دهه ۴۰ شمسی می‌برد تا از برخی اتفاقات و حوادث سیاسی در فیلم استفاده کند. هدف نویسنده در رمان «داشتن و نداشتن» به تصویر کشیدن شخصیتی سرسخت و پرتلاش در زندگی است که به هیچ وجه دست از تلاش برنمی‌دارد و بر همین اساس حاضر است تا حد مرگ پیش برود. اما اینچا تقوایی به بعد نیوغ تقوایی در اقتباس خودش را بیشتر نشان می‌دهد. در «ناخدا خورشید» تقوایی علاوه بر نشان دادن تلاش‌های ناخدا برای امرار معاش، وجهای اسطوره‌ای و قهرمانی نیز به او می‌دهد. در فیلم تقوایی، ناخدا خورشید حاضر نیست به هر قیمتی دست به کار خلاف بزند مگر اینکه در نهایت مجبور به انجام چنین کاری شود.

نوع نگاه همینگوی به ادبیات داستانی و شخصیت‌پردازی داستان‌هایش به گونه‌ای است که نمی‌توان شخصیت‌های پررنگ منفی و مثبت داستان را به راحتی تشخیص داد. همه شخصیت‌های داستان «داشتن و نداشتن» خاکستری هستند، اما در فیلم «ناخدا خورشید»، نگاه ناصر تقوایی به شخصیت‌ها کمی متفاوت است. تقوایی، ناخدا خورشید را انسانی شریف ترسیم می‌کند که برای تأمین معاش زن و بچه‌اش به هر کوششی می‌پردازد. او حاضر نیست به هر قیمتی دست به کار خلاف بزند مگر اینکه در نهایت مجبور باشد.

«ناخدا خورشید» اعتبار سینمای ایران

درک عمیق تقوایی از جهان همینگوی و شناخت درشتن از جهان بومی فیلم، «ناخدا خورشید» را به اثری یگانه و متحصربه‌فرد در سینمای ایران تبدیل می‌کند. برای او عناصر داستانی از هر چیزی بااهمیت‌تر هستند و رقت به دنبال نام و عناوین حاشیه‌ای بیش نیستند. این هم از اتفاقات غافلگیر سینمای ایران است که فیلم‌ها ماندگارش در زمان اکران مورد بی‌مهری‌های زیادی قرار می‌گیرند و قدردانسته نمی‌شوند. تنها گذشت زمان است که ارزش حقیقی این فیلم‌ها را به نمایش می‌گذارد و به سینمادوستان از ارزش‌های هنری فیلم می‌گوید. پس از گذشت سه دهه‌ا ساخت «ناخدا خورشید» این فیلم فقط به فیلمی کالت تبدیل نشده است، بلکه می‌توان این فیلم را همچون الگو و کلاس درسی برای اقتباس و پیوند برقرار کردن میان ادبیات و سینما دید.